

احمد بیگ لاهوری (قرن ۱۲)

۷۶. احوال و مقامات نوشته گنج بخش، تصحیح عارف نوشاهی، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۸۰، ۴۰ + ۱۶۴ ص، وزیری.

- سرگذشت نامه سلسله قادریه نوشاهی به ویژه عارف بزرگ آن نوشته گنج بخش (۹۵۹-۱۰۶۴ق) است.

● فهرست

دییاجه کتاب: ۱، در بیان سلسله عالیة قادریه [نوشاهی]: ۲، در احوال شاه مبارک و شیخ معروف: ۳، در بیان ملاقات شاه معروف و شیخ سلیمان: ۶، در بیان ملازمت نمودن شاه سلیمان به خدمت شاه معروف: ۷، در بیان رفاقت شاه سلیمان با شاه محمد شیرازی: ۸، در بیان سیاحت شاه سلیمان و ملاقات ملنگان و آنچه در سیاحت روی داده: ۱۲، در بیان خوارق شاه سلیمان: ۱۴، در احوال حضرت شاه حاجی محمد نوشته گنج بخش: ۱۶، در بیان آنچه در خردسالی خوارق روی داده: ۲۰، در جوانی پیش از ملازمت حضرت شاه سلیمان خوارق عادات به ظهور پیوسته: ۲۵، در ملاقات به حضرت شاه سلیمان و آنچه بعد از ملاقات ایشان روی داده: ۲۹، در بیان احوال حضرت شیخ رحیم داد: ۵۷، در احوال میان تاج محمود: ۵۷، در احوال حضرت شاه برخوردار: ۵۸، در احوال حضرت شاه هاشم دریادل: ۶۲، ذکر میان فصل الله و میان عظمت الله و میان محمد سعید: ۶۶، در ذکر اولاد شاه برخوردار: ۶۷، ذکر میان عنایت الله: ۶۷، ذکر میان سعده الله: ۶۸، ذکر میان رحمت الله: ۶۸، ذکر میان نصرت الله: ۶۹، ذکر میان عصمت الله: ۶۹، ذکر میان جمال الله: ۷۱، در احوال حضرت حافظ معموری و اولاد ایشان: ۷۲، در احوال میان نور محمد: ۷۳، در احوال میان صدرالدین: ۸۰، در احوال میان پیر محمد: ۸۱، در احوال سید محمد صالح و اولاد ایشان: ۸۱، در احوال میان اسماعیل: ۸۲، در احوال خواجه محمد فضیل: ۸۲، در احوال شاه رحمان: ۸۵، در احوال شاه فتح محمد: ۸۷، در احوال میان عبدالمجید: ۸۹، در احوال میان خوشی محمد: ۹۱، در احوال قاضی رضی الدین: ۹۲، در احوال میان الهداد: ۹۳، در احوال میان محمد تقی مجذوب: ۹۴، در احوال شاه عبدالله: ۹۵، در احوال میان شاه محمد و میان شادی و میان

محمد محسن: ۹۶، در احوال میان متها مجذوب: ۹۷، ذکر حافظ طاهر کشمیری: ۹۷، در احوال میان عبدالله چومکھی و دیگر یاران: ۹۸، در احوال میان جیون حجام و دیگر جمله یاران: ۹۸، در بیان احوال ملاقات و رابطه خود: ۹۹، اماکن: ۱۳۷، اقوام و اهل پیشه: ۱۴۷، رجال: ۱۵۰.

● نمایه

سیاس: ۱، ستایش: ۱، واجب الوجود: ۱، عالم هیولانی: ۱، معرفت جلال: ۱، قضای ملکوتی: ۳، میدان لاهوتی: ۳، لذت فقر: ۳، کوچه مردانگی: ۶، صورت فرزاندگی: ۶، معدن عشق الهی: ۷، فخر فقر: ۷، چوگان شریعت: ۸، میدان حقیقت: ۸، غلبه شوق: ۹، خوارق: ۱۴، صاحب علم: ۱۷، نفس بدفرجام: ۱۸، مکان فوق لامکان: ۲۰، محو: ۲۳، ذوق خواندن مصحف: ۲۴، خوارق عادات: ۲۵، عبادت الهی: ۲۹، کشش: ۲۹، زبان ناطق: ۳۲، خدمت فقر: ۴۰، فیض و عشق: ۴۱، کرم الهی: ۵۶، دولت دنیا: ۵۶، ارشاد: ۵۶، وصال حضرت شاه: ۵۶، علم و نوشتن: ۶۰، جود: ۶۲، حاتم: ۶۲، حلم و علم و عمل: ۶۲، دیگ محبت: ۶۷، خانقاه: ۷۰، اشتیاق: ۷۶، صاحب حال: ۸۲، محور و قصور: ۱۰۴، موج عرفان: ۱۰۴، ذوق و شوق: ۱۰۴، تصرفات: ۱۰۰، مست الست جام: ۹۸، استغراق: ۹۶، جذب: ۹۴، ظاهر و باطن پاک: ۹۵، عید قربان: ۹۴، علایق: ۹۲، عوایق: ۹۲، سبیل الله: ۹۱، بار محبت: ۸۹، اسرار الهی: ۸۹، صحرای حقیقت: ۸۲، وادی عشق: ۸۰، خراب و خسته: ۶۸، قدم مبارک: ۶۹، عالم اسرار: ۵۸، سخاوت: ۵۹، شجاعت: ۵۹، علم ظاهر: ۵۹، راه فقر: ۵۹، راه عشق: ۵۹، اطاعت: ۵۵، التجا: ۵۳، رضامندی: ۴۵، خیر الانام: ۳۲، عشق حق: ۳۲، استغنا: ۳۲، تلطف: ۲۷، سلام و تسلیم: ۲۷، مظهر تجلیات: ۱۹، مقتدای جهان: ۱۹، عالم سر: ۱۹، باده نگاه: ۱۸، باده عرفان: ۱۸، محرم راز: ۱۹، نقی و اثبات: ۱۹، لمعات: ۱۹، مرآت حق: ۱۹، دیو لعین: ۱۹.

احمد جام، احمد بن ابوالحسن معروف به ژنده پیل (۴۴۱-۵۳۶ق)

۷۷. انس التائبین، تصحیح علی فاضل، تهران: توس، ۱۳۶۸، ۴۸۳ ص، وزیری.

- مجموعه پرسش و پاسخ های عرفانی درباره عرفان و

تصوف و آداب و اصطلاحات آن است.

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راهنمای موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان موحد، با همکاری احمد

شاکر نژاد، حسین مرادی: قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵. ISAM DN. 260931

بسیار از او دیدند و پیروان بسیار یافت. شیخ جام در ۴۰ سالگی، به قصد نشر حقایق دعوت خویش، به سیر و سفر در شهرها پرداخت. او به دیه‌ها و قرای حوالی «معدآباد» جام، محل سکونت خود، تایباد، بیهق، نیشابور، مرو، سرخس، زورآباد، هرات و مناطق دیگر سفر کرد. در اواخر عمر در بیابان حجاز به شوق کعبه گام نهاد و، با جمعی از خداجویان صوفی نهاد، به زیارت بیت‌الله الحرام مشرف شد (جامی، همان‌جا؛ غزنوی، ص ۳۶-۳۷).

سرانجام به قریه «معدآباد»، در شمال غربی جام، رفت و تا پایان حیاتش در آنجا ماند. احمد جام در دهم محرم ۵۳۶، پس از بازگشت از سفر حج، در خانقاه خود دیده از جهان فروبست و به‌خواست خودش نزدیک دروازه معدآباد، در محلی که دوستی را به خواب دیده بود، دفن شد. پس از مرگش، مسجد و خانقاهی بر مقبره‌اش ساختند که بعدها بناهای دیگری بر آن افزوده شد و مزار او به تدریج مرکز شهر جدیدی شد که تربت جام نام گرفت. امروزه، تربت شیخ‌الاسلام احمد جام (ژنده پیل)، در خراسان، از زیارت‌گاه‌های مشهور جهان و کعبه درویشان و اهل صفا از دور و نزدیک است. ماده تاریخ وفات شیخ احمد جام را میر معصوم بکری (بهکری) متخلص به «نامی»، از شاعران و نویسندگان قرن دهم و یازدهم هجری، سروده است (همو، ص ۴۶-۴۸؛ نفیسی، همان، ص ۱۰۹؛ جامی، ص ۳۶۶؛ دایرةالمعارف فارسی، همان‌جا).

احمد جام ۳۹ فرزند پسر و ۳ دختر داشت که چهارده تن از فرزندان او پس از وی زنده بوده‌اند. از فرزندانش برهان‌الدین نصر به جای پدر نشست و شیخ مریدان او شد.

احمد جام خدمت هیچ پیر را در نیافت و خود، از راه انزوا و اعتکاف و مجاهدت، پیر طریقت شد. با این همه، با مردی به نام ابوطاهر گُرد، که از پیروان ابوسعید

شیخ ابونصر احمد بن ابی الحسن نامقی (۴۴۰-۵۳۶ ق)، ملقب به ژنده پیل (ژنده فیل)، صوفی ایرانی معاصر دوره سلجوقی است.

در محرم ۴۴۱، در روستای نامه یا نامق، از نواحی ترشیز (کاشمر امروزی)، به دنیا آمد. از القاب او می‌توان به «شیخ الاسلام»، «قدوة الابدال»، «سلطان الاولیا»، «معین‌الملة والدين»، «شیخ جام» و «پیر جام» اشاره کرد. از دودمانی اصیل بود که نسبش به جریر بن عبدالله بَجَلی، صحابی نامدار پیامبر اسلام، می‌رسد. خاندان او از سلسله‌های مشهور ایرانی بودند که سال‌ها قدرت دیوانی و نفوذ معنوی داشتند. ظاهر او را چنین توصیف کرده‌اند که قدبلند و زیبا بود و ریش حنایی، چهره‌ای گلگون، و چشمان آبی تیره داشت (جامی، ص ۳۵۷؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل؛ نفیسی، ج ۱، ص ۱۰۸؛ دانشنامه ایران و اسلام، ذیل «احمد جام»؛ دایرةالمعارف فارسی، ذیل «شیخ جام»).

بنابه نظر تذکره‌نویسان، بخشی از روزگار جوانی‌اش صرف عشرت‌طلبی و می‌خوارگی شد. خود در آثارش نوشته که در ۲۲ سالگی نمازخواندن نمی‌دانسته است. در پی هیجان شگرف درونی و شوریدگی شدید روحی و به مدد جذبه‌ای آسمانی به راه راست هدایت شد و به حلقه پرهیزگاران درآمد و دوازده سال در کوه‌های سرسبز و مرتفع نامق به ریاضت و عبادت و مطالعه پرداخت. چنان‌که خود می‌گوید که بعد از دوازده سال که در کوه نامق بوده، ناگاه آوازی شنیده که چنین است: «یا احمد به میان خلق رو و خلق را از راه هوا و طبیعت به راه خدا و حقیقت دعوت کن» (همان‌جا؛ غزنوی، ص ۲۴-۲۵).

احمد جام پس از آن به زیارت مزارهای نیشابور رفت و از آنجا عازم «جام» شد و مسجد نور را بنا نهاد و شش سال در آن هم عبادت و هم مردم را راهنمایی و ارشاد می‌کرد. سپس، به سرخس رفت و مردم کرامات

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، ISAM DN. 260935

208320

SUFISM

Critical Concepts in Islamic Studies

*Edited by
Lloyd Ridgeon*

Volume II
Hermeneutics and Doctrines

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	208350
Tas. No:	2083 SUF.C

HAZDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

22 Şubat 2014

 **Routledge**
Taylor & Francis Group
LONDON AND NEW YORK

2008

- Cami, Ahmed-i Nemezi - Nefis (140296)
(030195)

17

THE PERFECT MAN AS THE PROTOTYPE OF THE SELF IN THE SUFISM OF JĀMĪ

William C. Chittick

Source: *Studia Islamica* 49-52 (1979-80): 137-57.

No single technical term in the vocabulary of Jāmī's Sufism conveys satisfactorily the various meanings denoted by the English word "self".¹ Rather these meanings are expressed through the use of a number of different terms. A brief discussion of some of these can act as an introduction to the particular dimension of Jāmī's concept of the self which we wish to explain.

The first and most common term which conveys the meaning of "self" is *nafs*, which in the Arabic dictionary is also translated as "soul, psyche, spirit, mind, life, person", etc. In the context of Jāmī's technical terminology it can probably best be rendered as "soul". It usually refers to the animating principle of the body, the intermediary between the bodily constitution and the spirit, or to the immortal aspect of man's being which can be perfected through the spiritual life. It may also refer simply to the individual consciousness, and as such is nearly equivalent to *anā'iyyah* ("I-ness" or ego), a term, however, which Jāmī rarely employs. Man's *nafs* or soul possesses potentially a number of different stages of perfection. By traversing these stages it moves ever closer to God and farther from its own fallen nature. The soul in its fallen state—or in its ordinary everyday reality far from its primordial nature (*fiṭrah*)—is referred to as the "soul which incites" (to evil, *nafs-i ammārah*). Through entering upon the path of spiritual perfection it becomes the "soul which blames" (itself for its own shortcomings, *nafs-i lawwāmah*) and at the end of the Path it attains the station of the "soul at peace" (*nafs-i muṭma'innah*). One can also speak of the "inward dimensions" of the self or soul, dimensions which are only actualized through the path of spiritual perfection, but each of which at a certain stage represents man's subjective reality. Here such terms as "heart" (*qalb* or *dil*), "secret"

composed works or not. What is clear is that Muḥammad b. al-Manṣūr al-Murādī compiled the *hadīths* that Aḥmad transmitted in various fields of law, along with other *hadīths*, in a book which has remained of prime significance in the history of Zaydī jurisprudence. The text, which is known as Aḥmad b. ʿIsā's *al-Amālī* as well as *Ulūm Āl Muḥammad*, was also called by al-Manṣūr bi'llāh ʿAbd Allāh b. Ḥamza, a renowned Zaydī imam, *Badāʾi' al-anwār fi mahāsini al-āthār* (al-Mu'ayyidī, 1/421). This work, which covers Aḥmad's *hadīths*, in many cases contains his opinions and legal views as well. This book has always been a point of reference for Zaydī scholars and *hadīth* transmitters, and has been edited and published by ʿAlī b. Ismāʿīl al-Ṣanʿanī in three volumes in Beirut (1410/1990).

Another work by Muḥammad b. al-Manṣūr al-Murādī, which is known as *Masāʾil Aḥmad b. ʿIsā wa al-Qāsim b. Ibrāhīm*, is mentioned by Sezgin (1/563). Abū ʿAbd Allāh al-ʿAlawī (q.v.) the famous Zaydī scholar of the Kūfan school, says in his introduction to *al-Fāmi' al-kāfi*, one of the major sources of Zaydī jurisprudence, that he collected the sayings of Kūfan Zaydīs, since in legal matters they relied on the doctrines of Aḥmad b. ʿIsā, al-Qāsim b. Ibrāhīm al-Rassī, al-Ḥasan b. Yahyā b. al-Ḥusayn b. Zayd b. ʿAlī b. al-Ḥusayn and Muḥammad b. al-Manṣūr al-Murādī; when mentioning Aḥmad's sayings, he utilised Muḥammad b. al-Manṣūr's works, particularly *al-Masāʾil*, which include the *hadīths*, sayings and legal views of Aḥmad (1/2, 5).

Further details about Aḥmad b. ʿIsā's life can be found in *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm* by Wilferd Madelung (pp. 80–84).

BIBLIOGRAPHY

Abū ʿAbd Allāh al-ʿAlawī, Muḥammad, *al-Fāmi' al-kāfi*, facsimile edition in the Library of CGIE; Abū al-Faraj al-Iṣfahānī, *al-Aghānī* (Beirut, 1390/1970); idem, *Maqātil al-Ṭālibiyyīn*, ed. Aḥmad Ṣaqr (Cairo, 1368/1949); Aḥmad b. ʿIsā, *al-Amālī (Raʾb al-ṣadʿ)*, compiled by Muḥammad b. al-Manṣūr al-Murādī, ed.

ʿAlī b. Ismāʿīl Ṣanʿanī (Beirut, 1410/1990); al-Bukhārī, Abū Naṣr Sahl, *Sirr al-silsila al-ʿAlawiyya*, ed. Muḥammad Ṣādiq Baḥr al-ʿUlūm (Najaf, 1381/1962); al-Dhahabī, Muḥammad, *Miẓān al-iʿtidāl*, ed. Muḥammad ʿAlī al-Bajāwī (Cairo, 1382/1963); idem, *Siyar aʿlām al-nubalāʾ*, ed. Shuʿayb al-Arnaʿūt et al. (Beirut, 1404/1984); Ibn Abī al-Rijāl, Aḥmad, *Maṭlaʿ al-budūr*, MS 231–232, Maktabat al-Qaḍī Muḥammad al-Ḥājji, Yemen (microfilm in the CGIE Library); Ibn al-Athīr, *al-Kāmil*; Ibn Ḥazm, ʿAlī, *Jamharat ansāb al-ʿArab* (Beirut, 1403/1983); Ibn ʿInaba, Aḥmad, *ʿUmdat al-ṭālib* (Najaf, 1380/1961); Ibn al-Ṣuffī, ʿAlī, *al-Majdī*, ed. Aḥmad Mahdawī al-Dāmghānī (Qumm, 1409/1989); Ibn Ṭabāṭabā, Ibrāhīm, *Muntaqilat al-Ṭālibiyya*, ed. Muḥammad Mahdī al-Kharsān (Najaf, 1388/1968); al-Jundārī, Aḥmad, ʿTarājim al-rijāl al-madhkūra fi sharḥ al-Azhār' in Ibn Miṭṭāh, ed., *al-Muntazaʿ al-mukhtār* (Sanaʿa, 1341/1922); Madelung, W., *Der Imam al-Qāsim ibn Ibrāhīm* (Berlin, 1965); al-Mu'ayyidī, Majd al-Dīn, *Lawāmi' al-anwār*, ed. Muḥammad ʿAlī ʿIsā (Ṣaʿda, 1422/2001); al-Muḥallī, Ḥumayd, *al-Ḥadāʾiq al-wardiyya*, ed. Yūsuf b. Muḥammad Mu'ayyad Ḥasanī (Damascus, 1405/1985); al-Qaḍī al-Nu'mān, Abū Ḥanīfa, *Sharḥ al-akḥbār*, ed. Muḥammad Ḥusayn Jalālī (Qumm, 1412/1992); al-Rāzī, Fakhr al-Dīn, *al-Shajara al-mubāraka*, ed. Mahdī Rajāʾī (Qumm, 1412/); al-Ṣafādī, Khalīl, *al-Wāfi bi al-wafayāt*, ed. Iḥsān ʿAbbās (Beirut, 1401/1981); Sezgin, *GAS*; al-Ṭabarī, *Taʾrīkh*; al-Tanūkhī, al-Muḥassin, *al-Faraj baʿd al-shidda* (Qumm, n.d.); al-Yaʿqūbī, Aḥmad, *Taʾrīkh* (Beirut, 1379/1960).

HASSAN ANSARI
TR. JAWAD QASEMI

Aḥmad Jām, Shaykh Abū Naṣr Shihāb al-Dīn Aḥmad b. Abī al-Ḥasan al-Nāmiqī, who was given the *laqab* Zhandah Pīl (or Zandah Fīl) (440–536/1048–1142), was a well-known Sufi who was held to be a descendant of one of the Prophet's Companions, Jarīr b. ʿAbd Allāh al-Bajalī. He was therefore also known as Aḥmad al-ʿArabī or Aḥmad al-Bajalī (Ghaznawī, 16; Abū al-Makārim, 10–11; Buzjānī, 26).

Aḥmad was born in the village of Nāmiq (or Nāmaq, Namik), a dependency of Turshīz in Khurāsān, but there is no information about his childhood and adolescence. He was renowned for his valour (Ghaznawī, 14–16), which apparently

CAMI, Ahmedi Nometi

21 EKIM 1993

ŞAGDİ TAYINLANDIRILAN
KONRA SELEN DOKÜMAN

JAM, Ahmad

ARBERRY, A.J.: The Vita of Ahmad-i Jām. *Bull. Sch. Or. Afr. Stud.* 26; 1963, pp. 420-25.

IVANOW, W.: A biography of Shaykh Ahmed-i Jam. *Journ. Roy. Asiat. Soc.* 1917, pp. 291-365.

21 MAYIS 1992

NNC

CAMI, AHMED ?

Ahmad-i Jām, 1049 or 50-1141.

Miftāh al-najāt / taṣnif-i Shaykh al-Islām Ahmad-i Jām "Zhandah'pīl," dar 522 Hijri Qamarī; bā muqābalaḥ-i panj nuskah va muqaddamah va taṣbiḥ va taḥshiyah-i 'Alī Fāzil. — [Teheran, 1347 i.e. 1968]

368 p. : facsim. ; 25 cm. — (Falsafah va 'irfān-i Irān ; 3) (Intishārāt-i Bunyād va Farhang-i Irān : 40)

Persian

I. Fāzil, 'Alī. II. Title. BP188.9.A66 77-274644 nef 4-7816
DLC AzU CLU InU MIU NcD NNC WaU WU

Ahmad-i Jām, 1049 or 50-1141.

Rawzat al-muḥnibīn va jannat al-muḥtāqīn / taṣnif-i Abū Naṣr Ahmad-i Jām Nāmaql ma'rūf bih Zhandah'pīl; bā muqābalaḥ va taṣbiḥ va muqaddamah va taḥshiyah-i 'Alī Fāzil. — [Teheran : Bunyād-i Farhang-i Irān, 2535 i.e. 1976 or 1977] 139, 450 p. : ill. ; 25 cm. — (Falsafah va 'irfān-i Irān ; 22) (Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Irān ; 219)

Title may also be romanized: Rawdat al-mudhniḥin wa-jannat al-muḥtāqīn.

Persian

I. Fāzil, 'Alī. II. Title. III. Title: Rawdat al-mudhniḥin wa-jannat al-muḥtāqīn. BP189.26.A33 1976 79-970111 nef 4-7817
DLC AzU CLU ICU MIU NNC WaU WU

Ahmad-i Jām, 1049 or 50-1141.

Uns al-ta'ibīn va širāt Allāh al-mubīn / taṣnif-i Ahmad-i Jām Nāmaql ma'rūf bih "Zhandah'pīl" dar avayil-i qarn-i shishum-i Hijri; bā muqābalaḥ-i panj nuskah va taṣbiḥ va taḥshiyah va muqaddamah-i 'Alī Fāzil. — [Teheran : Bunyād-i Farhang-i Irān, 1350- i.e. 1971 or 1972]

v. : ill. ; 25 cm. — (Falsafah va 'irfān-i Irān ; 8) (Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Irān : 111)

Persian

I. Fāzil, 'Alī. II. Title. BP189.6.A35 74-211311 nef 4-7818
DLC CLU CU IU NjP PU WU

564. JALAL al-DIN YUSOF-e AHL, J. *Farā'ed-e qiyāsi*, vol. I. *Fī rasā'il al-salāḥin ma' al-mulūk wa l-wuzarā'*, moštamel bar 144 nāme, Mo'ayyad Ḥešmat, éd. Téhéran, 1356, LXI-839 p. Enteshārāt-e Bonyād-e Farhang-e Irān, 260.

Premier des quatre volumes annoncés, voici le commencement de l'édition d'un recueil de textes importants pour le soufisme, l'histoire et la littérature. L'auteur qui a rassemblé ces textes appartenait à la famille de Šeyx Ahmad-e Jām (le célèbre maître soufi Žandé Pil, 441/1049-536/1141) et c'est tout naturellement qu'il a d'abord cherché à réunir les documents des maîtres de sa famille, mais en y incluant tous les autres documents qu'il possédait, dont certains ont valeur pour l'histoire générale de l'Iran. Il a dédié son travail au ministre Qiyās al-dīn, de la cour du timouride Šāhroḡ, et l'a achevé en 841/1437. M. T. Dāneš-Pāzūh avait décrit l'ouvrage de Yusof-e Ahl (*Fehrest-e nosxe-hā-ye xaṭṭi* (...) *dānešgāh-e Tehrān*, vol. 14, 1340, pp. 3710 à 3794), contenant 452 lettres et documents et existant en six manuscrits. C'est ce genre de publications, faites ici avec grand soin (et comportant lexique et index des noms propres), qui peut enrichir et modifier sensiblement nos connaissances dans les domaines concernés. C. F.

Micro- Ahmad-i Jām, 1049 or 50-1141. 88-931957
fiche Rawzat al-muḥnibīn va jannat al-muḥtāqīn
88/ / taṣnif-i Abū Naṣr Ahmad-i Jām Nāmaql, ma'rūf
59839 bih Zhandah'pīl; bā muqābalaḥ va taṣbiḥ va muqaddamah va taḥshiyah-i 'Alī Fāzil. — [Teheran : Bunyād-i Farhang-i Irān, 2535 (1976 or 1977)] 139, 450 p. ; 25 cm. — (Falsafah va 'irfān-i Irān, 22)
In Persian; romanized record.
"Intishārāt-i Bunyād-i Farhang-i Irān, 219."
Includes bibliographical references and indexes.
(Classical work on Sufism; includes an introduction (139 p.) and commentary by ALI Fāzil)

HISTOIRE P.M.

77

297. YUSOF-e AHL (JALAL al-DIN), J. *Farā'ed-e qiyāsi*, vol. 2. Moštamel bar bāb-hā-ye dovvom tā panjom, nāme-hā-ye 145 tā 318. Ed. introd. et index par Mo'ayyad Ḥešmat. Téhéran, 1358/1979, xvii-747 p. Enteshārāt-e Bonyād-e Farhang-e Irān, 297.

Le volume 1 de ce recueil de lettres fait par un descendant de Šeyx Ahmad-e Jām au 9^e/15^e siècle a paru en 1356/1977 (voir *Abstr. Ir.*, vol. 3, n° 564). Avec la publication des 175 lettres suivantes du recueil, l'éditeur arrive au milieu de son important travail. Il a pu, pour ce nouveau volume, profiter d'une septième copie, de Leningrad, mais dont la photo lui est parvenue en mauvais état. Se trouvent mêlées au texte des parties du *Xamsin 'emādī* de Mo'in al-dīn Jāmi (m. après 784/1382), recueil de documents que Yusof-e Ahl a bien utilisés. Les lettres publiées sont écrites par ou pour de hauts fonctionnaires et des vizirs (chapitre 2); le chapitre suivant comprend des lettres échangées entre hauts personnages religieux; le chapitre 4, celles de magistrats; le chapitre 5, celles de gouverneurs. Modèles de chancellerie et pages d'histoire, dont certaines sont bien circonstanciées, ces lettres semblent être toutes d'époque timouride. Les Index (pp. 617 à 744) sont essentiels et comprennent en particulier un index des termes rares ou difficiles, avec leur traduction, ce qui est bien précieux dans ce genre de littérature. C. F.

171. al-Nāmaql, Abū Naṣr Ahmad b. al-Ḥasan al-Cāmī (ölm. 536 h. = 1141 m., Kaḥhāla I, 198).

— *Ġazaliyyāt*

Baş : ... باش تاحسن نكازم عييم بر صحرا زند و این ...
Nafiz Paşa nr. 399/3 (yap. 158 b-229 b, ist. 825 h.).

— *Risāla dar-taṣawvuf*

Baş : ... فرمودند که بدان ای مسترشد مسیهدی حدی که ...
Nafiz Paşa nr. 399/1 (yap. 1 b-37 a, ist. 825 h.).

26 AGUSTOS 1991 TSV

made: Cami Ahmedi Nometi

- A. Br. : c. , s.
- B. L. : c. 4, s. 2150
- F. A. : c. , s.
- M. L. : c. , s.
- T. A. : c. B, s. 280

03 OCAK 1994

2313. Ahmad Gām Zandapīl: [Dīwān] Dīwān-i šāih Ahmad Gām (Zandapīl) / ba-kūšis-i Ahmad Karamī. - [Tihrān]: Našriyat-i Mā, [1986 = 1365 h.s.]. - 484 S. Inhalt: Gedichtsammlung. - In arab. Schrift, pers. 30 A 5870

ŞAGDİ TAYINLANDIRILAN
KONRA SELEN DOKÜMAN

Ahmed-i Cami

08 SUBAT 1994

ŞAGDİ TAYINLANDIRILAN
KONRA SELEN DOKÜMAN

Costucco, 427

AḤMAD-E JĀM, in full ŠEHĀB-AL-DĪN ABŪ NAṢR AḤMAD B. ABU'L-ḤASAN B. AḤMAD B. MOḤAMMAD NĀMAQĪ JĀMĪ, a conservative Sufi with unreserved loyalty to the *Šarī'a* (b. 440/1049 in Nāmaq, near Toršiz, Khorasan; d. 536/1141 in Ma'addābād on the outskirts of Jām, which today, thanks to his tomb, is called Torbat-e [Šayḡ-e] Jām). Although he claimed descent from the line of Jarīr b. 'Abdallāh al-Bajālī, a companion of the Prophet, he had a distinctly non-Arab physiognomy (*EP*, p. 283) and an unusually original and thoroughly native sounding quality to his Persian. The nickname *Žandapīl*, "the colossal elephant," expressive of both his appearance and religio-social conduct and mentioned first by Ḥamdallāh Mostawfī, goes back to his own lifetime (*Būzjānī*, p. 26). In his youth Aḥmad enjoyed some formal schooling, and the claim to total lack of education forwarded by himself (*Maqāmāt*, p. 357) and his biographer Moḥammad Gaznavī is meant to credit him with supernatural knowledge. At the age of twenty-two, while immersed in the pleasures of a loose life, Aḥmad experienced a miracle which led him to denounce worldly interests and spend the following eighteen years in the secluded mountains of Nāmaq and Bēzad, undergoing self-imposed hardships, meditating, and studying. At forty (?), ordered by God, he left the solitary life and embarked on a long career devoted to preaching, combating sin and irreligion, spreading orthodoxy, teaching Sufi followers, and writing books. He traveled to many nearby towns and villages including Nīšābūr and Herat, and once made the *hajj*.

As a Sufi Aḥmad stands rather alone, unrelated to any known order of his time. His *pīr*, Abū Ṭāher Kord, an otherwise unknown figure, appears in several stories of Aḥmad's early period (repeated in the *Nafahāt* of Jāmī) to fill a gap and is quickly abandoned. The attempt made by Gaznavī to present Aḥmad as the legitimate successor of Abū Sa'īd Abī'l-Ḳayr is baseless. He built a mosque and a *kānaqāh* in Jām, his permanent residence. His contact was mostly with the local population and minor dignitaries, only rarely including a figure as distinguished as Faqīh Moḥammad b. Maṣṣūr Saraḡsī—revered by Sanā'ī—with whom Aḥmad clashed in a hostile conflict for personal recognition. Sultan Sanjar was the one great exception: He allegedly had conceived a particular liking for Aḥmad who in turn devoted his *Rawzat al-moqnebin* to him. Two extant letters to Sanjar, one defending Jām's inhabitants in a rather fearless tone and the other answering Sanjar's question about the "signs of God's friends," support this report (Gaznavī, *Maqāmāt*, pp. 60, 337).

Aḥmad is portrayed by Gaznavī as meddling in everyone's affairs, destroying vats of wine and musical instruments, and punishing sinners and forcing them to repent, but this does not correspond to the impression left by his books, where he appears gentle and ready to forgive a whole life of sin and corruption if only the last breath is taken in repentance. He constantly warns against hypocrites, who disguise themselves as *'ālem*.

qāzī, *moftī*, *faqīh*, Sufi, Koran reciter, etc. His discussions concern ordinary subjects of Sufi practice and religious morality, hardly ever touching on sophisticated questions of philosophy or theology. (For a listing of his more important topics, see 'A. Fāzel's introd. to *Rawzat al-moqnebin*, pp. 68-69.) Writing in the simple though penetrating style of sermons, he often repeats himself, even word for word, in his different books. He must have impressed certain simple believers with his religious zeal and demonstrations of power and authority; they in turn imagined the wild miracles recorded in the *Maqāmāt* but practically unsupported by Aḥmad's own writings. Unlike other famous mystics, his appeal to scholars and poets remained minimal; 'Aṭṭār never mentions him, though he practically followed in his footsteps and, one feels, should have sensed his presence in the air.

Aḥmad's works, over 850 years old, are more precious for their contribution to Persian literary history than for their teachings. His style is mostly conversational, clear, flawless, rich in rare obsolescences, abounding in parables and situational examples, beautiful and truly enjoyable to read. His books are 1. *Serāj al-sā'erīn*, 3 vols. written in 513/1119; 2. *Meftāḥ al-naǰāt*, 522/1128 (pp. 65-69 unexpected significance attached to the figure seven); 3. *Rawzat al-moqnebin*, 526/1132; 4. *Ons al-tā'ebīn*, date unknown (2, 3, and half of 4, edited by 'Alī Fāzel, were published in Tehran by Bonyād-e Farhang-e Irān in 1347 Š./1968, 1355 Š./1976 and 1350 Š./1971 respectively); 5. *Behār al-ḥaqīqa*, 527/1133; 6. *Konūz al-ḥekma*, 533/1139; 7. *Resāla-ye Samarqandīya*, a collection of several letters in answer to questions (partly-printed in *Maqāmāt*, pp. 329-47). Of the remaining five books mentioned in sources, no mss. have been discovered. (M. T. Dānešpazūh has given the headings of the chapters of the existing seven works with brief selections of important samples in *FIZ* 16, 1348 Š./1969, pp. 240-325). A *divān* of poems, mostly *gāzals*, with the pen name Aḥmad or Aḥmadī is attributed to him and has been lithographed several times in India. Aḥmad certainly wrote poems; the authenticity of the printed text, however, is at least partly questionable (see *Maqāmāt*, introd., pp. 52-67).

Aḥmad married eight wives and was survived by fourteen sons, some of whom became famous, wrote books, and carried their father's tradition ahead. A few generations later, his descendants were widely spread and numbered in the thousands. In 840/1436 about 1000 of them were living in Jām, Nīšābūr, Herat, and some nearby places. They met with particular good fortune in India: Homāyūn's mother as well as his wife, i.e., Akbar's mother, to mention just two examples, belonged to the great Jāmī family (*Maqāmāt*, introd., pp. 67-71). Rulers of the Āl-e Kart dynasty (8th/14th century) greatly respected them and entered into kinship with them by marriage. Numerous kings including Tīmūr, Šāhroḡ, and Shah 'Abbās are said to have visited Aḥmad's grave and contributed to the complex of educational and religious buildings on its site. The

E. Ir. I. c. (S. B.), s. 648-649, 1984

(LONDON)

Muhammad-muhammad, J.

Cami Ebū Nasr Ahmed b. Ebū'l-Hasan

*en-Nāme L7
ed. Abū*

(v. 536/1141)

دائرة المعارف بزرگ اسلامی

جلد ہفتم تہران، ۱۳۷۵

ملک، شم ۱۷۶؛ و صاف، تاریخ، بمبئی، ۱۲۶۹ق؛ یونینی، موسیٰ، ذیل مرآة الزمان، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م؛ نیز:
Boyle, J.A., «Dynastic and Political History of the Il-Khāns», *The Cambridge History of Iran*, Cambridge, 1968, vol. V; Grousset, René, *L'empire des steppes*, Paris, 1948; Howorth, H. H., *History of the Mongols*, London, 1888; *Iranica*; Minorsky, V., «Roman and Byzantine Campaigns in Atropatene», *Iranica* (Twenty Articles), Tehran, 1964; Spuler, Bertold, *Die Mongolen in Iran*, Leiden, 1985; Sykes, Percy, *A History of Persia*, London, 1969.
رضا رضازادہ لنگرودی

اَحْمَدُ تَيْمُورِ يَاشَا، نک: تیمور پاشا.
اَحْمَدُ جَابِرِ، نک: آل صباح.

اَحْمَدُ جَامِ، شیخ ابونصر شهاب الدین احمد بن ابی الحسن نامقی، ملقب به ژندهیل (یا زنده فیل) (۴۴۰-۵۳۶ ق/۱۰۴۸-۱۱۴۲ م)، عارف مشهور. او را از فرزندان جریر بن عبدالله بجلی، صحابی پیامبر اکرم (ص) دانسته‌اند. از این روی شیخ را احمد عربی و احمد بجلی نیز نامیده‌اند (غزنوی، ۱۶؛ ابوالمکارم، ۱۰-۱۱؛ نیز نک: بوزجانی، ۲۶).
احمد در روستای نامق (نامک) از توابع ترشیز (کاشمر کنونی) در خراسان زاده شد (غزنوی، ۱۴). از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاعی در دست نیست. وی مردی دلیر و شجاع بود (همو، ۱۶) و ظاهراً لقب ژنده پیل برای او به همین مناسبت بوده است (قس: بوزجانی، ۲۵) و این لقب به این صورت در دو کتاب حمدالله مستوفی (تاریخ... ۷۹۲، نزهة... ۱۸۹) و نیز دیوان قاسم انوار (ص ۱۰۶) وارد شده است و در دیوانی که اکنون به نام او در دست است، نیز در جاهایی به صورت فیل خدا (ص ۳۴۷) و «ژنده فیل» (ص ۳۸۳) دیده می‌شود.

احمد جام دوران جوانی را به عشرت طلبی و می‌خوارگی سپری کرد، اما در ۲۲ سالگی جذب‌ه‌ای رحمانی او را در ربود و با مشاهده اشاره‌ای غیبی از جانب حق، توبه کرد و به قصد عبادت و ریاضت روانه کوه شد (احمد جام، منتخب... ۱۰۰۰؛ اسماعیل، ۱۸۲؛ غزنوی، ۲۲-۲۵).
اسماعیل، پسر شیخ جام (ص ۱۸۵) و غزنوی (ص ۱۱۱-۱۱۲)، شخصی به نام ابوطاهر گرد را استاد و پیر او دانسته‌اند، اما با توجه به چگونگی داستانی که غزنوی از ارتباط آن دو آورده است، و نیز چون در هیچ یک از آثار شیخ جام ذکری از این شخص نیست، طبعاً نمی‌توان به صحت این روایت یقین داشت. همچنین روایت دیگری که غزنوی (ص ۱۶۲-۱۶۴) درباره رسیدن خرقة ابوسعید ابوالخیر به شیخ جام و رابطه روحی و معنوی شیخ با ابوسعید نقل کرده است، چندان پذیرفتنی نیست، زیرا نه شیخ جام در آثار خود از ابوسعید نامی برده و نه در اسرار التوحید ذکری از شیخ جام به میان آمده است.

شیخ احمد در اوایل سلوک خود ۱۲ سال در کوه نامق به گوشه‌نشینی و تزکیه نفس پرداخت، پس از آن به کوه بیزد (بیزک) رفت و مسجد نور را که اکنون نیز پا برجاست، بنا نهاد. وی در آنجا به مدت ۶ سال علاوه بر ریاضت و عبادت، به هدایت و راهنمایی مردم نیز

می‌پرداخت (همو، ۳۶-۳۷؛ ابوالمکارم، ۳۴؛ نیز نک: مولوی، ۳/۱) و پس از ۱۸ سال ریاضت و عبادت، در ۴۰ سالگی برای ارشاد و دستگیری از مردم به میان آنان بازگشت. نخست در سرخس اقامت گزید و در آنجا در پی شفای بیماران و کرامات دیگری که از او به ظهور رسید، پیروان بسیاری او گرد آمدند (غزنوی، ۳۹-۴۶؛ ابوالمکارم، ۳۵-۴۱)، از آنجا به کوه استاد زورآباد و سپس به معدآباد جام - که ظاهراً مهدآباد امروزی است (نک: فرهنگ... ۱۶۲) - رفت و همانجا اقامت گزید و مسجد جمعه و خانقاهی بنا کرد و به تألیف کتاب و تربیت مریدان پرداخت (غزنوی، ۴۶-۴۸) و در زمانی کوتاه آوازه‌ای بلند یافت و مورد احترام و ارادت گروه بسیاری از خواص امرا و حکام قرار گرفت. سلطان سنجر (د ۵۵۲ ق) که او صاف شیخ جام را شنیده بود، برای دیدار او به معدآباد آمد و از ارادتمندان او شد (احمد جام، «سمرقندی»، ۲۱۷-۲۲۰؛ غزنوی ۴۶-۴۷، ۵۰-۵۱).

احمد جام به نیشابور، هرات، بوزجان، مرو، باخرز و بسطام نیز سفر کرد. در سفر به هرات، جابر - فرزند خواجه عبدالله انصاری - به همراه بزرگان شهر به پیشباز او آمد و با تجلیل و احترام فراوان او را به هرات برد، وی مدتی که در هرات بود، در خانقاه خواجه عبدالله اقامت داشت (همو، ۵۵، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۸۲، ۹۱، ۱۵۹). شیخ احمد ظاهراً تنها یک بار به زیارت خانه خدا نایل شد و در این سفر که فرزندش، ابوالفتح نیز همراه او بود، دوبار - در رفتن و بازگشتن - به زیارت تربت بایزید بسطامی نایل شد (همو، ۹۰-۹۱، ۱۵۹-۱۶۰).

شیخ احمد ۸ همسر اختیار کرد که نتیجه آن ۳۹ پسر و ۳ دختر بود، اما پس از مرگش تنها ۱۴ پسر از او بر جای مانده بود (اسماعیل، ۱۸۴-۱۸۵؛ ابوالمکارم، ۱۷، ۲۰). از جمله فرزندان او ظهیرالدین عیسی، مؤلف کتابهای رموز الحقائق و سیر البدایع و نیز شهاب الدین اسماعیل، مؤلف رساله «در اثبات بزرگی شیخ احمد جام» را می‌توان نام برد (اسماعیل، ۱۸۲؛ ابوالمکارم، ۱۷-۱۹؛ بوزجانی، ۷۵).

خاندان احمد جام دارای شهرت و اعتبار و غالباً اهل علم و ادب بوده‌اند که با عنوان خواجه و شیخ الاسلام از آنان یاد می‌شده است و به نسبت جامی یا جامی احمدی شهرت داشته‌اند (نک: همو، ۴۹ به بعد؛ فاضل، مقدمه بر انس... ۳۲). چند تن از نوادگان او در دوره‌های بعد در عالم علم و عرفان و حتی در سیاست به مقاماتی رسیدند. برخی از آنان آثاری از خود بر جای گذاشته‌اند، چون ابوالفتح قطب الدین محمد پسر شمس الدین مطهر، نوه احمد جام، صاحب حدیقة الحقیقه، یوسف اهل، مؤلف فرائد غیائی و ابوالمکارم بن علاء الدین جامی، صاحب خلاصه المقامات، و برخی دیگر چون رضی الدین احمد و معین الدین جامی در میان حکام و فرمانروایان منزلتی داشته‌اند (نک: یوسف اهل، ۲۱۰-۲۱۴، ۲۳۳-۲۳۵؛ اسناد... ۴-۱۱، ۲۱۴-۲۱۵). حمیده بانو، همسر همایون و مادر اکبرشاه نیز از نسل احمد جام بوده، و به همین سبب از احترام خاصی برخوردار بوده است (گلبدن بیگم، ۴۸؛ علامی، ۳۴؛ فخری، ۲۳۶).

Jami, Ahmad

IX

A BIOGRAPHY OF SHAYKH AHMAD-I-JAM

By W. IVANOW

I

IN the autumn of 1915 I found at Bukhârâ a few leaves of a Persian MS. forming part of an unknown work devoted to the biography of the famous saint Shaykh Ahmad-i-Jâm, surnamed Zindah-Fil.¹ There were only thirteen leaves, 23 by 18 and 16 by 13.5 cm., written on old Oriental paper, eighteen or nineteen lines in a page, in a comparatively elegant old character (like that of MSS. copied at Herât). This MS. was copied apparently in the tenth or eleventh century A.H. (The first page is written perhaps with a different qalam, but the hand seems to be the same as in the other parts.)

The beginning, perhaps a single leaf, as well as the end are lost, but the whole work cannot be very lengthy, considering the style of the parts preserved and some

¹ For scanty materials on his biography, mostly based on Jâmi's article in *Nafahât*, see Sprenger, Catalogue of the Library of the King of Oudh, vol. i, pp. 323 ff.; Rieu, Catalogue of the Library of the British Museum, p. 551; H. Ethé, Catalogue of the India Office Library, p. 568; Catalogue of the Bankipore Library, vol. i, p. 30; also *Grundriss der Iranischen Philologie*, p. 284. Oriental works, (a) edited: Dawlat-shâh, ed. E. G. Browne, p. 348; *Majâlis-ul-'Ushshâq* (Nawalkishor's edition at Cawnpore), pp. 70-3; *Habib-us Siyar* (Bombay, 1857), vol. ii, p. 71; *Majâlis-ul-Mu'minin* (Tehriz ed.), p. 202; *Âteshkadah* (Bombay, 1277), p. 73; *Bûstân-us-Siyâhat* (Tehrân ed.), p. 197; *Majma'-ul-Fuṣahâ* (Tehrân ed.), vol. i, p. 67; *Riyâḍ-ul-'Arifin* (Tehrân ed., 1305), p. 31; *Tarâ'iq-ul-Ḥaqâ'iq* (Tehrân ed., 1316), vol. ii, p. 261. (b) In MSS.: *Sharḥ-i-Nafahât* by 'Abd-ul-Ghâfûr Lârî; MS. in Asiatic Museum at Petrograd; Ivanow's Bukhara Collection No. 951; *Sullam-us-Samawât* in the same library; also *Taqī-Awḥādī*, *Haft-Iqlīm*, *Saffinat-ul-Auliyâ* (by Dârâ-Shikûh—there is an Indian litho. ed.), *Riyâḍ-ush-Shu'arâ*, *Khilâṣat-ul-Afkâr*, *Ṣuḥuf-i-Ibrâhīm*, *Makhzan-ul-Gharâ'ib*, etc.

the tribe's historic chiefs, in this case the Sīdīyā Shaykhs.

Much sought after by contemporary scholars, especially Europeans, the historical, geographical, and ethnographic chapters of the work—which the author describes as a *tadhyīl* (supplement) to indicate its secondary importance—offer a wealth of detailed information about the situation of the Arabic-speaking community at the time immediately preceding colonisation, an era—with its geographical construct, the nation of Mauritania—that Sidaḥmad did not live to see. The author attempts to answer the question whether Shinqīt is a part of Sudan (“the black [lands]”) or of the Maghreb (422–4). He lists the ethnic characteristics of the region's inhabitants (475–7), offering an analysis of the two ruling classes, the *zawāyā* (religious scholars) and the *ḥassān* (warrior politicians) (478–509), explaining the characteristics of the two languages used—the *klām aznāga* (Berber) and the *luḡhat al-ḥassāniyya* (Arabic) (511–7)—and inventorying the region's animal species (533–6); he also writes about sickness and health (538–40), as well as witchcraft (541).

That *al-Wasīt* was a successful work is indicated by its reissue in 1958 (Cairo, Casablanca), in 1961 (Cairo), and in 1989 (Cairo, Nouakchott). Sidaḥmad scarcely outlived the publication of his book: he died in Cairo in 1331/1913. He also authored a polemical work, which has never been published, in defence of Sīdī Aḥmad al-Tijānī (d. 1230/1815), the founder of the *ṭarīqa* of which he (Sidaḥmad) and the entire Īdaw 'Alī tribe were members.

BIBLIOGRAPHY

WORKS BY AḤMAD B. AL-ĀMĪN AL-SHINQĪTĪ
Al-mu'allaqāt al-'ashr wa-akhbār shu'arā'ihā, Cairo
n.d.; *El Wasīt. Littérature, histoire, géographie,*

mœurs et coutumes des habitants de la Mauritanie, par Ahmed Lamine Ech Chenguiti, extraits traduits de l'arabe par Mourad Teffahi, Saint-Louis, Senegal 1953; *al-Wasīt fi tarājīm udabā' Shinqīt*, ed. Fu'ād Sayyid, Cairo 1409/1989.

STUDIES

Ahmed Bāba Miské, *Al Wasīt. Tableau de la Mauritanie au début du XX^e siècle*, Paris 1970; Abdel Wedoud Ould Cheikh, Les perles et le soufre. Une polémique mauritanienne autour de la Tijāniyya (1830–1935), in Jean-Louis Triaud and David Robinson (eds.), *La Tijāniyya. Une confrérie musulmane à la conquête de l'Afrique* (Paris 2000), 125–64.

CONSTANT HAMÈS

Aḥmad-i Jām

Abū Naṣr Aḥmad-i Jām (i.e., from Jām, a village in the mountainous regions of central Afghanistan) Nāmaqī (440–536/1048–1141) was a significant sixth/twelfth century Persian Ṣūfī closely involved with the Saljūq sultan Sanjar (d. 552/1157), who left behind an impressive shrine and legacy. He was born in Nāmaq, a small village near Tarshīz in Kūhistān. Aḥmad-i Jām's numerous honorifics include Shaykh al-Islām, Quṭb al-Awtād (“Pole of the [four] saintly props”), and, curiously, Zhanda Pīl (“the giant elephant”). His hagiography claims that he spent his youth in a drunken stupor (a fairly common trope in Ṣūfī literature), a stage often referred to as a period of moral depravity (*fasād*). The turning point in his life came as he was riding on a wine-carrying donkey, when he had an experience not unlike that of Paul of Tarsus on the road to Damascus. He claimed to have heard a divine voice and repented of his corrupt lifestyle, whereupon he retreated into a life of solitude for twelve years, devoting himself to ascetic exercises. This repentance/conversion is depicted in a typically emphatic fashion in later

- ۱ - علی مؤید ثابتي یاد کارهای مزار شیخ احمد جامی، در مجله مهر سال ۲ شماره ۹ ص ۹۶۱ تاریخ بهمن ۱۳۱۳ خ
 - ۲ - امیری فیروز کوهی: سرگذشت شیخ جام، مجله ارمغان سال ۱۷ شماره ۶ و ۷ ص ۱۰ و ۱۸ و ۴۱۸ و ۵۲۱ و ۷۶۹ تاریخ شهریور تادی ۱۳۱۵ خ
 - ۳ - علی مؤید ثابتي: نقدی از خلاصه المقامات، مجله سخن سال ۱۰ شماره ۶ ص ۶۶۷ تاریخ شهریور ۱۳۳۸ خ
 - ۴ - سعید نفیسی: احمد جام ژنده پیل، اخبار دانشگاه شماره ۱۵۰ ص ۶-۳۱ تاریخ مهر ۱۳۳۸ خ
 - ۵ - تقی بینش: بحثی از خلاصه المقامات، نامه آستان قدس شماره ۲۱ ص ۷۵ و ۵۰ تاریخ تیر و دی ۱۳۳۹ خ
 - ۶ - حشمت مؤید: دیباچه های مقامات ژنده پیل در ۱۳۴۰ و ۱۳۴۵ خ و روضه الریاحین در ۱۳۴۵ خ
 - ۷ - علی فاضل: دیباچه مفتاح النجاة، در ۱۳۴۷ خ
- در باره دیوان شیخ جام، آقای مؤید و جناب فاضل هر دو بحث کرده اند. نسخه ای تازگی به کتابخانه مرکزی آمده که در آن غزلها است نه به ترتیب تهجی بخط نستعلیق ۲۲ شوال ۱۲۴۰ بفرموده آخوندزاده میرزا احمد باجدول شنکرف و لاجورد با یادداشت ۱۲۹۵ و تملك محمد اسحق.

اینک از هفت اثر شیخ جام (۱) آنچه گلچین کرده ام در اینجا

۱ - دوائر او (سمرقندیه و سراج السائرين) را در نسخه های ترکیه و نویسنکن و ملك خوانده ام.

CAMI, Ahmed-i Namet-i

آثار و سخنان شیخ جام

محمد تقی دانش پژوه

يك سال پیش دانشمند گرامی آقای دکتر حشمت مؤید نسختی از پنج اثر ژنده پیل شیخ احمد جام در اختیار بنده گذارده است و توفیقی دست داد که توانستم همه آنها را بخوانم و یادداشتهائی از آنها بردارم.

خوشبختانه دانشمند گرامی آقای دکتر علی فاضل مفتاح النجاه این عارف بزرگوار را به طرز زیبا پست کرده و چاپ رسانده است. امیدواریم که ایشان بتوانند همه آثار شیخ را نشر دهند و در ادامه این کار ارزنده علمی موفق باشند. آقای دکتر یوسفی هم آنچه می بایست در ستایش کار فاضلانته ایشان گفته شود در راهنمای کتاب (س ۱۱ ش ۱۰/۱۲) نوشته اند.

امیدواریم که جناب فاضل در باره شیخ جام و آثار او آنچه باید گفت و نوشت بگویند و بنویسند. نگارنده در اینجا چند نکته ای را یاد میکنم و آنچه از آثار او گلچینی کرده ام در اینجا می آورم.

در راهنمای کتاب (س ۱۰ ش ۴ ص ۳۹۴) از فهرست آثار و مقالاتی

که به شیخ جام مربوط است نمونه ای بدست داده ام. اینک بعنوان فهرست منابع کلی ترجمه حال از این دانشمند یاد میکنم.

در پایان از خوانندگان محترم پوزش می‌طلبید که قسمتی از صفحات مجله را بادرچ این یادداشت گرفته‌است.

۱۳۵۱

روضه‌المدنیین و جنة‌المشتاقین *

هشت سال پیش که یکی از آثار قلمی احمد جام به نام مفتاح النجات به همت آقای دکتر علی فاضل استاد محترم دانشگاه ملی ایران بصورتی انتقادی و دقیق تصحیح و چاپ شد ابراز امیدواری کردم که وی بتدریج کتابهای شیخ را نیز به همان شیوه تصحیح و منتشر فرماید. اینک موجب مسرت است که دو کتاب دیگر این عارف مشهور هم به سعی همان مصحح دانشمند احیا شده و در دسترس همگان قرار گرفته‌است. یکی انس‌التائبین که به سال ۱۳۵۰ در تهران منتشر گشت و دیگری روضه‌المدنیین که امسال عرضه شده‌است.

شیخ احمد جام زنده‌پیل عارف خراسانی - که از سال ۴۴۰ تا ۵۳۶ ه.ق. زیسته - دارای کتابها و آثار متعددی است. اگرچه برخی از نوشته‌های

* روضه‌المدنیین و جنة‌المشتاقین، تصنیف شیخ‌الاسلام ابونصر احمد جام نامی «زنده‌پیل»، تصحیح دکتر علی فاضل، تهران (بنیاد فرهنگ ایران) ۲۵۳۵ (۱۳۵۵). این نوشته، مختصری است در معرفی این کتاب.

۱- ركة: راهنمای کتابه سال یازدهم، شماره ۱۰-۱۲ (اسفند ۱۳۴۷)، ص ۶۰۲.

Gulamhüseeyin Yusufi
Berghai der Agus-i Bad, c. II

(11372) Tehran, s. 669-674.

DN: 41394-2

- Cami, Ahmed-i Namaki

MADDE KUTUPHANESİ
SONRA GELEN DOĞRUKAN

07 NISAN 1997

- Luḡa* = REYNOLD ALLEVNE NICHOLSON: *The Kitāb al-Luḡa fi'l-Taṣawwuf of Abū Naṣr 'Abdallāh b. 'Alī al-Sarrāj al-Ṭūsī*, edited for the First Time. . . «Gibb Memorial Series» 22, Leiden-London 1914.
- Maḡāmāt-i Ṣayḥ ul-islām* = A. J. ARBERRY: *Jāmī's Biography of Anṣārī*, in «The Islamic Quarterly», 7, 1963, 57-82; *Maḡāmāt-i Ṣayḥ ul-islām... 'Abdullāh-i Anṣārī-i Harawī*, ed. Fikrī-i Salḡūqī, Kābul 1343.
- MASSIGNON: *Essai*² = LOUIS MASSIGNON: *Essai sur les origines du levique technique de la mystique musulmane*, nouvelle édition revue et considérablement augmentée, Paris 1954.
- Miṣbāḥ ul-hidāya* = 'Izz ud-dīn Maḥmūd b. 'Alī-i Kāšānī: *Miṣbāḥ ul-hidāya wa-miṣtāḥ ul-kifāya*, ed. Ġalāl ud-dīn-i Humā'ī, Teheran 1323.
- Nafahāt* = 'Abdurrahmān-i Ġāmī: *Nafahāt ul-unsmin ḥaḍarāt il-quḍs*, ed. Maḥdī-i Tawḥīdīpūr, Teheran 1337.
- Natā'ig* = Muṣṭafā al-'Arūsī: *Natā'ig al-afkār al-quḍsiyya fi bayān ma'ānī ṣarḥ ar-Risāla al-quṣayriyya li-Ṣayḥ al-islām Zakariyyā al-Anṣārī*. Būlāq 1290.
- Quṣayrī: *Risāla* = Abū'l-Qāsim 'Abdalkarīm b. Hawāzin al-Quṣayrī: *Ar-risāla al-quṣayriyya*, mehrfach in Kairo gedruckt. Ich verweise auf die *tarāḡim* und *abwāb*. Kommentare sich *Natā'ig*. Persische Übersetzung: *Tarḡunna-i Risāla-i quṣayriyya, bā tashīḥāt u istidrākāt*, ed. Badī' uz-zamān-i Furtūzāfar, Teheran 1967.
- Ruḡhensis opera philosophica* = Abi Bakr Mohammadi filii Zachariae Raghensis (Razis) opera philosophica fragmentaque quae supersunt collegit et edidit Paulus Kraus, pars prior, Cahirae 1939.
- Sahlaḡī = *An-nūr min kalimāt Abī Ṭayfūr, naṣṣ ḡayr manṣūr... yunsabu ila's-Sahlaḡī*, in 'Abdarrahmān Badawī: *Ṣaḡāḥāt as-ṣūfiyya*, Kairo 1949, teil 1.
- Ṣakwā* ('L-ḡarīb) = *Ṣakwā-l-ḡarīb... de 'Ayn al-quḍāt al-Hamadānī* (+ 525-1131), éditée et traduite, avec introduction et notes, par Mohammed ben Abdel-Jalil, in «Journal Asiatique», 216 (1930); 'Afīf 'Usayrān: *Muṣawwifāt-i 'Ayn ul-quḍāt-i Hamadānī*, Teheran 1962, bd 1, teil 3.
- Ša'rānī: *Ṭabaqāt* = 'Abdalwāhhāb aš-Ša'rānī: *Aṭ-ṭabaqāt al-kubrā*, Kairo 1355.
- Sulamī: *Ṭabaqāt* = Abū 'Abdarrahmān as-Sulamī: *Ṭabaqāt as-ṣūfiyya*, ed. Nūr ad-dīn Šarība, Kairo 1953; JOHANNES PEDERSEN: *Abū 'Abd al-Rahmān Muḡammad b. al-Ḥusaini b. Muḡammad b. Mūsā al-Sulamī: Kitāb ṭabaqāt al-ṣūfiyya*, texte arabe avec une introduction et un index, Leiden 1960.
- Taḡbirā* = *The Tadhkiratū'l-Awliyā* («Memoirs of the Saints») of... Farīdu'ddīn 'Attār, ed. . . by Reynold A. Nicholson. . . with a Critical Introduction by Mīrzā Muḡammad b. 'Abdu'l-Wāhhāb Qazwīnī, London-Leiden 1905-1907.
- Tārīḥ-i Bayḡaḡī* = Abū'l-Faḡl Muḡammad b. Ḥusayn-i Bayḡaḡī: *Tārīḥ-i Bayḡaḡī*, edd. Dr Ġanī et Dr Fayyād, Teheran 1324. Ed. Sa'īd-i Nafīsī, Teheran 1319-1332.
- Tawḥīdī: *Imtā'* = Abū Ḥayyān at-Tawḥīdī: *Al-intā' wa'l-mu'ānasa*, edd. Aḡmad Amīn et Aḡmad az-Zayn, Kairo 1939-1944.
- Tawḥīdī: *Muḡābasāt* = Abū Ḥayyān at-Tawḥīdī: *Al-muḡābasāt*, ed. Ḥasan Sandūbī, Kairo 1929.
- Zakariyyā al-Anṣārī = sich *Natā'ig*.

Zur Biographie Aḡmad-i Ġām's und zur Quellenkunde von Ġāmī's Nafahātu'l-uns

Von Fritz Meier, Basel

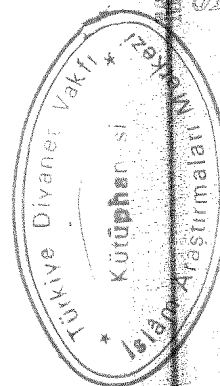
a) Ṣayḥ al-Islām Abū Naṣr Aḡmad b. Abī'l-Ḥasan b. Aḡmad b. Muḡammad an-Nāmaḡī al-Ġāmī (gest. 536 H./ beg. 6. Aug. 1141 D.) ist uns vorläufig besser bekannt aus der Geographie als aus der Ṣūfik. Sein Grab hat einer ansehnlichen Ortschaft den Namen gegeben: Turbat-i Ṣayḥ-i Ġām an der Straße von Mašhad nach Harāt. Die Erforschung des Grabmals begann mit J. B. FRASER (1821—1822)¹) und ist fortgeführt worden von N. DE KHANIKOFF (1858)²), P. M. SYKES, C. E. YATE und ERNST DIEZ³); eine kurze Beschreibung des Ortes geben neuerdings (aus Büchern) V. F. BÜCHNER in EI 4, 967 a s. v. Turbat-i Shaikh-i Djām und (aus eigener Anschauung) ALFONS GABRIEL in seinem zweiten iranischen Reisebuch *Durch Persiens Wüsten*, Stuttgart 1935, 158. Von modernen iranischen Geographielehrbüchern, die den Ort behandeln, sei genannt MAS'ŪD-I KAYHĀN: *Ġōḡrāfiyā-yi muṣaṣṣal-i Irān*, Bd. 2 (*siyāsī*), Teheran 1311, 196. In der Teheraner Zeitschrift *Mihr*, Jg. 2, 1313, 961 hat MU'AYYAD-I ṬĀBITĪ die Gedichte gesammelt, mit denen sich einige Besucher an Tor und Mauerwand der Grabanlage verewigten, darunter auch den mit Tinte an der marmornen Umfriedung (*maḡḡir*) des Grabes aufgezeichneten Vierzeiler des Mogulkaisers Humāyūn vom Jahre 951 H., der schon in JRAS 1897, 47 von NEY ELIAS mitgeteilt und

1) J. B. Fraser's *Reise nach und in Khorasan in den Jahren 1821 bis 1822*. Übers. in: *Neue Bibliothek der wichtigsten Reisebeschreibungen*, Bd. 52, Weimar 1829, S. 494.

2) NICOLAS DE KHANIKOFF: *Mémoire sur la partie méridionale de l'Asie centrale*, Paris 1861, S. 116.

3) *Churasanische Baudenkmäler* Bd. 1, Berlin 1918, 78 (dort S. 81 ausführliche Zitate aus KHANIKOFF, SYKES und YATE).

03 OCAK 1995



ANNALI, nuova serie, vol: XIV, Napoli-1964, s. 255-284

MADDE VEYERLÄRMEKTAN
SONRA HALEN DOKÜMAN

07 MART 1994

HESHMAT MOAYYAD

Eine wiedergefundene Schrift über Ahmad-e Ğām und seine Nachkommen-
(Betrachtungen und Ergebnisse)

Unter allen Menschen, die in der persischen Geschichte der islamischen Aera einen Namen hinterlassen haben, sei es in der Wissenschaft, Mystik, Literatur, Religion und Kunst oder unter den Herrschern und Ministern, gibt es vielleicht niemanden, der eine so weitverbreitete und dauerhafte Nachkommenschaft gehabt hat wie der bekannte Šufi Scheich Aḥmad-e Ğām, genannt Žandapil (441–536/1049–1141). Ob und in wie weit eine geistesgeschichtliche Bedeutung diesem «wichtigen Elefanten» beigemessen werden kann, ist eine andere Frage, die im Verlauf dieses Aufsatzes kurz gestreift werden soll. Tatsache ist, dass sein Name seit mehr als 850 Jahren in der nordöstlichen Gegend von Iran, in Teilen von Afghanistan und zeitweise sogar in Indien mit Ehrfurcht und Achtung genannt wird und er durch Jahrhunderte hindurch in seiner Stadt, die die Bezeichnung seines Grabes (Torbat-e Scheich-e Ğām) sich als Ortsnamen zu eigen gemacht hat, eine Verehrung und Popularität genossen hat, die selten anderen Menschen in der eigenen Heimat vergönnt gewesen ist, auch den bedeutenden Persönlichkeiten der persischen Literatur nicht. Seine Grabstätte war und ist noch heute das Ziel vieler Pilgerreisen, und selbst Könige und Welteroberer wie Saḡar, Timur, Šāhroḡ und andere mehr haben nicht gefehlt, ihm oder seinem Schrein Besuche abzustatten und zum Ausbau und zur Ausdehnung seiner Anlagen beizutragen. Ein beredtes Zeugnis für diesen weitreichenden Einfluss mag der Besuch des indischen Mogulkaisers Homāyun (1508–1556) darlegen, der 1543 nach seiner Niederlage im Kampf gegen Šir Šāh-e Afghāni diese Stätte aufsuchte und hilferufend den berühmten Doppelvers auf der Umfriedung des Grabes von Scheich Aḥmad schrieb¹. Ein stolzes Bewusstsein der Zugehörigkeit zu dieser legendären Gestalt hat stets seine zahllosen Nachkommen zusammengehalten, so dass sie alle, wo sie auch wohnten, welcher religiösen Orientierung sie sich auch nahe fühlten, und welchen Beruf oder welches

¹ Sieh *JRAS*, 1897, S. 47.

iranica preislamica. Un'altra osservazione ci sia permessa sul titolo stesso dell'opera: il termine « parsismo » sembra un po' troppo « preciso » storicamente per un libro nel quale si parla fra l'altro anche del mitracismo romano e dei suoi simboli, dello zurvanismo ecc. Lo stesso termine « zoroastrismo » potrebbe essere già – in questo senso – troppo preciso. In realtà il libro sembra trattare del simbolismo nella religiosità iranica preislamica (ampi accenni vi sono, del resto, anche al Manicheismo). Forse sarebbe stata desiderabile una maggiore precisazione anche di qualche altro concetto, spesso introdotto, come quello di « personificazione » (pp. 24, 27 ecc.) così importante per la comprensione dei simboli iranici (per i quali il Tempo è un giovinetto quindicenne, per esempio!), quello della « divinità » dei Re (in che senso e fino a che punto? So per esperienza a proposito delle infinite discussioni sulla più o meno effettiva « divinità » dei fondatori di certe sette iraniche mussulmane, quanto sia delicato e nuancé questo concetto...): a p. 89, alla domanda: Waren die Könige Irans göttlich? si risponde, con assoluta decisione, nel caso dei Sassanidi: « ja ».

L'ultimo capitolo, *Mazdaismus und Sufismus* ripropone ancora il problema della « continuità » della religione mazdaica nell'Iran post-islamico. Il Duchesne-Guillemain, sembra piuttosto propenso alla tesi corbiniana, pur menzionando con grande esattezza (p. 103) quanto io ho cercato di dimostrare nel mio « Persia Religiosa »; la tesi corbiniana è accettabile – a mio parere – solo se si identifichi mazdeismo con gnosi (il che non credo possibile) e se si dia a « sufismo » un senso molto ampio, includendovi tutte quelle correnti mussulmane che si ritengono (a torto o a ragione ma ben spesso secondo a me a torto) reazioni a un ipotetico Islam puro che poi non è mai esistito. Ma allora quella tesi si trasforma semplicemente in questa (che nessuno potrebbe negare): l'Islam (iranico e non) ha subito la forte influenza di concezioni gnostiche, una delle componenti delle quali è un forte elemento « iranico ». Parlare, a proposito di Suhrawardi, di una « Neu-orientierung » quasi di una riforma del *Muzdeismo* (p. 105) mi sembra piuttosto azzardato: è allora semmai l'Islam stesso che è una riforma del Mazdeismo, come delle altre religioni « precedenti », da lui assorbite col suo singolare ed elastico sincretismo, tesi questa cui anche un mussulmano ortodosso applaudirebbe!

A. BAUSANI

Sadīd ad-Dīn Muḥammad Ġaznavī, *Maqāmāt-i Zandapīl (Aḥmad-i Ġām)*. Persian Text from VI Century A. H. ... edited by Heshmat Moayyad. Teheran, Bongāh-e tarǧomē va našr-e ketāb, 1961 (1340 s.)

Il *Bongāh-e tarǧomē va našr-e ketāb* (Istituto per la traduzione e la pubblicazione di libri) può dirsi senza esagerazione la migliore casa editrice persiana attuale. Sotto la direzione di un « orientalista » persiano di rara acribia – degno erede della scuola di un Qazvīnī e di un Iqbāl – cioè di Eḥsān Yār-e Šāter, essa non solo ha pubblicato con precisione testi classici persiani e ottime traduzioni di testi classici e orientalistici europei (spesso, come è avvenuto per esempio per la classica *Literary History* del Browne e per il *Landlord and Peasant in Modern Persia* della Lambton, con l'aggiunta di note aggiornative che aumentano il valore stesso degli originali), ma, *last but not least*, tali pubblicazioni essa ha condotto con una eleganza anche editoriale piuttosto insolita per i paesi orientali, e con una rarità notevolissima di errori di stampa, anche nelle citazioni da lingue europee.

Il presente testo non la cede in nulla, in queste qualità, agli altri della serie, ed è opera magistrale del giovane lettore di Lingua Persiana e incaricato di Iranistica presso l'Istituto Universitario Orientale di Napoli, Dr. Heschmat Moayyad, che sta continuando in modo degnissimo l'opera scientifica della scuola orientalistica persiana sopra menzionata.

Šaiḥ Aḥmad di Ġām (città del Khorasan presso il confine afgano dalla quale deriva anche il nome famoso Ġāmī) vissuto dal 1049 al 1141, fu una importante personalità di mistico, la cui influenza non si limitò all'Iran (specialmente orientale) ma raggiunse, dopo la sua morte, anche l'India. I suoi numerosi scritti sono considerati fra le prime opere in prosa della letteratura persiana e pertanto la sua importanza, oltre che grande per la storia religiosa della Persia, lo è anche dal punto di vista linguistico-letterario, anche perché vi si trovano vocaboli ed espressioni del dialetto di Herat di quell'epoca. Delle tredici opere che gli sono attribuite, ne restano oggi solo cinque, inedite, e un canzoniere, già stampato, ma che sembra solo in parte autentico. La sua vita ci è nota soprattutto attraverso le notizie contenute in quest'opera, un cui riassunto era stato fatto conoscere dall'Ivanow (in *JRAS*, 1917) ma che fu scoperta nella sua interezza solo nel 1938 dal Ritter in una biblioteca di Istanbul. Il manoscritto scoperto dal Ritter è alla base di uno studio fondamentale di Fritz Meier (in *ZDMG*, 1943, 97, pp. 47-67) ed è ora pubblicato nella sua integrità e con ampio apparato critico dal Moayyad. L'autore dell'opera è un discepolo di Šaiḥ Aḥmad che visse fino alla morte in vicinanza del maestro e che è quindi, come è ovvio, una fonte preziosissima per la conoscenza non solo della vita dello *Šaiḥ*, il cui santuario a Ġām è tuttora molto venerato, ma anche delle sue dottrine, tuttora imprecisamente conosciute dato che le sue opere fondamentali sono inedite. Il Moayyad ha posto alla base della sua edizione il manoscritto scoperto dal Ritter nella biblioteca di Nāfiẓ Pāsā a Istanbul, ma ha utilizzato anche una parte di un manoscritto della « Preussische Staatsbibliothek » (Ms. Or. Oct. 3784) che contiene anche qualche storia non contenuta nel manoscritto di Istanbul. Alla sua edizione il Moayyad ha anche aggiunto un piccolo trattato composto dal figlio di Šaiḥ Aḥmad, Šihābu 'd-Dīn Ismā'īl, un trattatello sui miracoli del nostro Šaiḥ, di ignoto autore, e una *Resālē-ye Samarqandiyyē* di Šaiḥ Aḥmad stesso, tutti contenuti nel manoscritto di Istanbul.

Si tratta di un contributo prezioso alla storia della religiosità persiana in periodo premongolo. L'edizione è condotta con metodo rigorosamente critico ed è preceduta da una nutrita introduzione in lingua persiana che è in buona parte una rielaborazione della precedente opera del Moayyad (con la quale conseguì il dottorato in filologia alla Università di Francoforte): *Die Maqāmāt des Ġaznavī, eine legendäre Vita Aḥmad-i Ġām's, genannt Zandapīl*, Frankfurt a. m. 1959.

A. BAUSANI

Zain ad-Dīn Vāsiḥī, *Baḏā'i' al-waqā'i'*. *Kritičeskij tekst, vvedenie i ukazateli* A. N. Boldyreva. Moskva, Akademija Nauk SSSR, 1961 2 voll. di 50 + 1375 pp. complessive.

Il crollo degli ultimi resti dei principati timuridi di Persia (specialmente quello dei Kart di Herat la cui corte fu abbellita da un Ġāmī e da un Navā'i) la crescente potenza degli « uzbeki » sceibanidi nucleo di quello che sarà poi l'Uzbekistan, la formazione e il consolidamento del potere safavide e dello sciismo nella Persia, che si isola dall'Islam centro-asiatico (conservatore in certo qual modo dell'iranismo pre-safavide) e il sor-

احوال شیخ جام، دانش احمد جام؛ سفرهای احمد جام؛ مذهب شیخ؛ خرقه‌ی شیخ و نیز گزارشی درباره‌ی پیشینه‌ی خرقه و خرقه‌پوشی و آداب آن؛ دودمان نهمصد ساله‌ی شیخ در جام؛ مقامات ژنده‌پیل؛ احمد جام و معاصرانش؛ آرامگاه و مزار شیخ احمد جام؛ و، سرانجام، آثار شیخ.

این فصل اخیر از مهم‌ترین ابواب این کتاب است. نویسنده در آن به بررسی آثار موجود شیخ احمد، یعنی رساله‌ی سمرقندیه، سراج السائرین، أس الثائین، روضة المذنبین، مفتاح النجات، بحار الحقیقه، کنوز الحکمة، و دیوان شعر او پرداخته و درباره‌ی وجه تسمیه، انگیزه‌ی نگارش، مندرجات، آراء و عقاید صوفیانه‌ی شیخ، مستند به همان آثار، و هم‌چنین سبک او در تألیف و تصنیف سخن رانده و گاه قطعاتی از آن آثار را نقل کرده است.

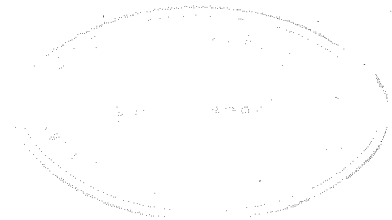
توجه نویسنده به خصایص دستوری آثار شیخ جام و ذکر شواهدی برای آنها ارزنده است.

آخرین بخش از این فصل اختصاص یافته است به بررسی شعر ژنده‌پیل و مشخصات دیوان منسوب به او و بررسی صحت این انتساب و اشعاری از او که در تذکره‌ها و جنگ‌ها مذکور افتاده است. اشاره به نسخه‌های موجود آثار شیخ در کتاب‌خانه‌های ایران و جهان بر فایده‌ی این بخش از کتاب بسی افزوده است.

برای محقق‌گران‌مایه توفیق ادامه‌ی فعالیت در نشر دیگر آثار شیخ جام را از باری تعالی مسئلت داریم.

سید صادق سجادی

□



MADE WITH ANKHA
SARFARAZI PUBLISHING

03/ EKIM 1996

شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام (۴۴۰-۵۳۶ق)

تحقیق و نگارش علی فاضل، تهران، طوس، ۱۳۷۳ ش.

شهاب‌الدین ابونصر احمد بن ابوالحسن نامقی جامی، ملقب به ژنده‌پیل و شیخ‌الاسلام و معروف به شیخ جام، از مشایخ نامدار تصوف است. وی از سنین جوانی، پس از توبه، قدم به سیر و سلوک نهاد و به ریاضت پرداخت. پس از طی مراحل سلوک، مریدان بسیار بر او گرد آمدند و او در معدآباد، نزدیکی جام، خانقاهی ساخت و همان‌جا بود تا درگذشت. بر مدفنش، در اطراف خانقاه، مقبره‌ای و مسجدی بنا کردند و همین امر موجب شد که معدآباد رفته‌رفته آبادان و شهری گردد موسوم به تربت جام و مقبره‌ی شیخ در میان آن افتد.

درباره‌ی احمد جام، خاستگاه، مراحل تربیت صوفیانه، تعالیم و آثار و نیز خاندان او تاکنون اثری مستقل در دست نبود. این کتاب، با آن که ظاهراً فصل‌هایی از آن مستقیماً با موضوع اصلی اثر ارتباطی ندارد، اولین تألیف نسبتاً جامعی است که در این باره منتشر شده است. آن فصل‌ها نیز، از جهت احتوا بر اطلاعات بسیار درباره‌ی اوضاع اقلیمی، جغرافیای طبیعی و تاریخی و انسانی تربت جام، مشاهیر آن سامان، و اعقاب شیخ احمد جام از عصر خود او تاکنون، بی‌گفتگو دارای فوایدی است. خاصه آن‌که بیشتر این اطلاعات نه برگرفته از آثار دیگران، بلکه نتیجه‌ی تحقیقات میدانی نویسنده‌ی با همت است که سالیانی را بر سر تحقیق در این ابواب و نیز تحقیق و تصحیح و انتشار آثار شیخ احمد جام سپری کرده و تعدادی از آثار او را در دست‌رس ما قرار داده است. از آن میان باید به روضة المذنبین و جنة المشائین (تهران ۱۳۵۵ ش)؛ مفتاح النجات (تهران ۱۳۴۷ ش)؛ و أس الثائین (تهران ۱۳۰۵ ش) همه از شیخ جام، اشاره کرد.

شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام مشتمل بر ۱۲ فصل است به این شرح: نام و نشان و نسب ژنده‌پیل؛ زیست‌گاه و آرام‌گاه او که در آن از طوایف ساکن در جام، بناهای تاریخی، مدارس دینی، اوضاع اقتصادی، صنایع و هنرها، اعلام جغرافیایی و مشاهیر علمی و ادبی جام، از ابوالوفای بوزجانی تا تاج‌الدین پوربهای جامی، یاد شده است؛ آغاز کار و بدایت

مفتاح النجات*

احمد جام زنده پیل از مشایخ معروف قرن ششم هجری (۴۴۰-۵۲۶) با همه شهرت و نام آوری چنان که باید شناخته نشده است. چند سال پیش با تصحیح و نشر کتاب مقامات زنده پیل اثر خواجه سدیدالدین محمد غزنوی به اهتمام آقای دکتر حشمت مؤید سنندجی^۱ قدمی در راه احیای نام و آثار مربوط بدو برداشته شد که البته سودمند و مفتنم بود، ولی تصویری که سدیدالدین غزنوی در کتاب خود از احمد جام نقش کرده است «گمان نمی رود که تماماً با حقیقت وفق دهد» و کتاب مقامات با همه ارزش، «چون بیشتر جنبه افسانه ای دارد منبع صحیحی برای تحقیق در عقاید احمد نیست»^۲. شاید بتوان گفت وی احمد جام را بدان صورت که خود می‌پنداشته و

* مفتاح النجات، تصنیف شیخ الاسلام احمد جام «زنده پیل»، تصحیح دکتر ملی لاضل، تهران (بنیاد فرهنگ ایران) ۱۳۴۷. این مقاله شامل ملاحظاتی است درباره این کتاب.

۱- از انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۰. مصحح علاوه بر تصحیح انقلابی متن، مقدمه ای مفصل بر این کتاب نوشته و منابع شرقی و غربی درباره احمد جام را معرفی کرده است.

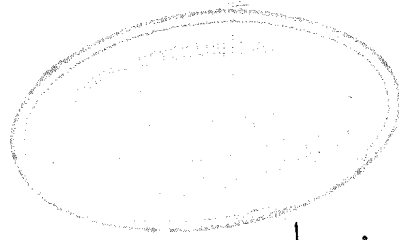
۲- مقامات زنده پیل، مقدمه، ۱۲۱۸.

Gulamhüseyn Yusufi
Berghai der Agus-i Bad, c. II
(1372) Tehran, s. 653-659.

DN: 41394-2

07 NISAN 1997

MADE VE FIKRAN VE EYHAN
SONHA VELEN DÜNYAN



آثار و سخنان شیخ جام

محمد تقی دانش پژوه

يك سال پيش دانشمند گرامی آقای دکتر حشمت مؤید نسختی از پنج اثر ژنده پیل شیخ احمد جام در اختیار بنده گذارده است و توفیقی دست داد که توانستم همه آنها را بخوانم و یادداشت‌هایی از آنها بردارم.

خوشبختانه دانشمند گرامی آقای دکتر علی فاضل مفتاح النجاء این عارف بزرگوار را به طرز پسنیدیده و زیبا بچاپ رسانده است. امیدواریم که ایشان بتوانند همه آثار شیخ را نشر دهند و در ادامه این کار از زنده علمی موفق باشند. آقای دکتر یوسفی هم آنچه می‌بایست در ستایش کار فاضلانۀ ایشان گفته شود در راهنمای کتاب (س ۱۱ ش ۱۲/۱۰) نوشته‌اند.

امیدواریم که جناب فاضل درباره شیخ جام و آثار او آنچه باید گفت و نوشت بگویند و بنویسند. نگارنده در اینجا چند نکته‌ای را یاد می‌کنم و آنچه از آثار او گلچینی کرده‌ام در اینجای آورم.

در راهنمای کتاب (س ۱۰ ش ۴ ص ۳۹۴) از فهرست آثار و مقالاتی که به شیخ جام مربوط است نمونه‌ای بدست داده‌ام. اینک بعنوان فهرست منابع کلی ترجمه حال از این دانشمند یاد می‌کنم.

- ۱ - علی مؤید ثابتی یاد کارهای مزار شیخ احمد جامی، در مجله مهر سال ۲ شماره ۹ ص ۹۶۱ تاریخ بهمن ۱۳۱۳ خ
 - ۲ - امیری فیروز کوهی: سرگذشت شیخ جام، مجله ارمغان سال ۱۷ شماره ۶ و ۷ و ۱۰ ص ۴۱۸ و ۵۲۱ و ۷۶۹ تاریخ شهریور تادی ۱۳۱۵ خ
 - ۳ - علی مؤید ثابتی: نقدی از خلاصه المقامات، مجله سخن سال ۱۰ شماره ۶ ص ۶۶۷ تاریخ شهریور ۱۳۳۸ خ
 - ۴ - سعید نفیسی: احمد جام ژنده پیل، اخبار دانشگاه شماره ۱۵۰ ص ۶-۳۱ تاریخ مهر ۱۳۳۸ خ
 - ۵ - تقی بینش: بخشی از خلاصه المقامات، نامه آستان قدس شماره ۲ او ۱ ص ۷۵ و ۵۰ تاریخ تیر و دی ۱۳۳۹ خ
 - ۶ - حشمت مؤید: دیباچه های مقامات ژنده پیل در ۱۳۴۰ و ۱۳۴۵ خ و روضه الریاحین در ۱۳۴۵ خ
 - ۷ - علی فاضل: دیباچه مفتاح النجاء، در ۱۳۴۷ خ
- درباره دیوان شیخ جام، آقای مؤید و جناب فاضل هر دو بحث کرده‌اند. نسخه‌ای نازگی به کتابخانه مرکزی آمده که در آن غزلهاست نه به ترتیب تهجی بخط نستعلیق ۲۲ شوال ۱۲۴۰ بفرموده آخوندزاده میرزا احمد باجدول شنگرف و لاجورد با یادداشت ۱۲۹۵ و تملك محمد اسحق.

اینک از هفت اثر شیخ جام^(۱) آنچه گلچین کرده‌ام در اینجا

- ۱ - دوا تراو (سمرقندیه و سراج السائرين) را در نسخه های ترکیه و توپینکن و تملك خوانده‌ام.

علي رضا قره بلوط , معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات
استانبول و أناطولي, الجزء الأول, [y.y.,t.y.] , İSAM 141806

s. 156 - 157

08 11 2005

3 - مکتوبات أحمد جامي نامقي (ف)

نافذ باشا رقم 399 ورقة 37 نشر قسما في طهران
؛ 1340

4 - روضة المذنبين وحنة المشتاقين- في التصوف (ف)

بايزيد رقم 1/3687 ورقة 93 ، 910 هـ لا
إسماعيل رقم 149 ؛ نشر في طهران 1355 ؛

5 - غزليات أحمد جامي نامقي (ف)

نافذ باشا رقم 3/399 ورقة 158-229 ، 825 هـ ؛

6 - قلندر نامه - في الأدب (منظوم مثوي) (ف)

نافذ باشا مجموعة رقم 399 ؛

7 - مفتاح النجاة - في التصوف (ف)

تاريخ التأليف 522 هـ ؛ أسعد أفندي رقم 1728 ورقة
119 ، 836 هـ ؛ لا لا إسماعيل رقم 2/682 ؛ حاجي

رقم 2/1042 ؛ متحف مولانا رقم 1245 ورقة 95 ،

947 هـ نشر في طهران 1347 ؛

8 - مناقب ومقامات أحمد جامي نامقي (ف)

نافذ باشا رقم 2/399 ورقة 38-157 ، 825 هـ ؛

Canî Ahmed Nemeckî
0501 - أحمد جامي بن علي بن محمد بن جرير بن

عبد الله أبي نصر الخراساني الجامي النامقي الصوفي

شيخ الإسلام الشاعر المعروف بأحمد جامي وأيضا

نامقي - مؤسس الطريقة الجامية - المتوفي

1141/536

(أنظر : هدية العارفين 83/1 ؛ الذريعة 157/12 ؛

أحمد منزوي فهرس نسخه های خطي فارسي

(1054/2 ، 1055 ، 1190 ، 1407)

من تصانيفه :

1 - ديوان أحمد جامي نامقي - في الأدب (ف)

لا لا إسماعيل رقم 423 ؛ نافذ باشا رقم 399 ؛ طبع في

الهند 1302 ، 1342 ، 4000 بيتا تقريبا ؛

2 - رسالة في التصوف (ف)

نافذ باشا رقم 1/399 ورقة 37 ، 825 هـ متحف

مولانا رقم 1736 ورقة 324 ناقص ؛

Camī Ahmed-i Namakī

164. Abū Naṣr Aḥmad b. Abī l-Ḥasan al-Nāmakī (al-Namaqī) al-Jāmī, called Aḥmad i Jām, or Zhandah-pīl, the famous mystic, is said to have been born in 441/1049-50 and to have died in 536/1141-2. A *dīwān* is ascribed to him in a number of manuscripts, almost all of them of Indian [252] provenance, and none older than the 17th century, though one *rubāʿī* is attributed to him in the 13th-century *Nuzʿhat al-majālis*. See also *PL* I p. 950 n. 3.

Mss. of his *dīwān*: London I.O. 2863 (Dated Ramaḍān 1069/1659. Contains on fol. 56b-68a a collection of poems by his sons and descendants); I.O. 4803a (Dated 22 Rabīʿ I 1100/1689); Or. 269 I (Rieu p. 551. 18th century); Or. 5599 fol. 53a-106b (Meredith-Owens p. 50. Dated 1231/1815. Pictures); I.O. 910; Cambridge Or. 1556 (2nd Suppt. 344. 17th century?); Leningrad Acad. B 2307 fol. 1b-28a (Index 1355. Dated 1125/1713-4); Acad. B 128 (Index 1354); Tehran Malik 6053/15 (Munz. 22086. 17th century?); Lahore Univ. I/2 p. 142 (Dated 1109/1697-8); Bombay Brelvi p. xxiv no. 9 (Dated 1076/1656-7); Lucknow Sprenger 88 (Dated 1080/1669-70); Bankipore I 23 (17th century?); Hyderabad Aṣāfiyah I p. 716 no. 451; Calcutta Ivanow 436 (modern); Ivanow Curzon 191 (Dated 5 Jumādā II 1224/1809). Cf. Munz. III 22085-9; Munz. Pak. VII p. 36-8.

Editions: Cawnpore 1879; 1881; 1885; 1898; Lucknow 1923.

Sharwānī, *Nuzʿhat al-majālis* (see appendix III); Rāzī II p. 177-9 (no. 667); Hidāyat, *Majmaʿ* I p. 67-8; id., *Riyād* p. 51-3; *ET*² s.v. 'Aḥmad-i Djām' (F. Meier); *Elr* s.v. 'Aḥmad-e Jām' (H. Moayyad).

165. al-Shaikh Aḥmad b. Muḥammad - the name is followed in the defective manuscript by a word that looks like 'al-mīm' and then by a lacuna - is credited in 'Aufi's chapter on the poets of Ghaznah and Lahore after the time of Sanjar (i.e. after 552/1157) with a single poem which 'Aufi says is 'in the manner of Mukhtārī'. In fact it is clearly inspired by the ode in Mukhtārī's *dīwān*, ed. Humāʿī, p. 512-5. Rāzī quotes the same poem, but, for the reason given below (no. 199, ad Ḥamīd al-dīn) wrongly ascribes it to another poet. [253]

'Aufi II p. 412-3; *LN* s.v. 'Aḥmad' p. 1356; Khaiyām-pūr p. 30.

166. Majd al-dīn 'Aiyūq is represented by one *ghazal* in 'Aufi's chapter on the poets of Khurāsān after the time of Sanjar (i.e. after 552/1157). See also above, p. 78 n. 1.

'Aufi II p. 354-5; Hidāyat, *Majmaʿ* I p. 541; Khaiyām-pūr p. 413.

920. JAMI, Sheykh Ahmad. "Zhendeh Pil" *Ons al-ta'ebin*, ed. Ali Fazel. Tehran, Tus, 1368/1989, vol. 1: texte persan, LXXXIII-342 p.; vol. 2: notes, 6 index, bibliogr., paginé 344-704. (Tus, n° 294)

شیخ احمد زنده پیل جامی : انس الثابین

Ahmad Jami (ou Jam) Nameqi, surnommé *Zhendeh Pil* (littéralement "l'éléphant terrifiant"), est un des plus grands maîtres spirituels du soufisme khorassanien. Né en

440/1048, mort en 536/1141-42, il nous a laissé une oeuvre d'une importance capitale que le savant iranien Dr. Fazel s'est donné pour tâche, depuis déjà plusieurs décennies, d'éditer, de présenter et d'analyser. Nous lui devons les éditions critiques de *Miftah al-Najat* (Téhéran, Bonyad-e Farhang-e Iran, 1347/1968) et de *Rawdat al-Mudhnibin* (Téhéran, Bonyad-e Farhang-e Iran, 1355/1976) et il prépare actuellement l'édition du *Kunuz al-hikma* et de *Siraj al-sa'irin*, ainsi qu'une volumineuse monographie sur la vie et l'oeuvre du maître de Jam. Sur celui-ci on peut très utilement consulter les notices que lui ont consacrées Abu'l-Makarim b. 'Ala' al-Mulk Jami dans sa *Khulasat al-Maqamat* (Qandahar, 1335 q./1916) et Nur al-Din 'Abd al-Rahman Jami dans ses *Nafahat al-Uns* (éd. Towhidipur, Téhéran, 1336/1959) et surtout sa "biographie" intitulée *Maqamat-e Zhendeh Pil*, écrite par Sadid al-Din Muhammad Qaznawi (éd. H. Mo'ayyad Sanandaji, Téhéran, 1340/1962). L'article de W. Ivanov, "A Biography of Shaykh Ahmad i Jâm" (*JRAS* 1923) est maintenant passablement dépassé; le savant russe a également consacré une notice à l'ouvrage qui nous préoccupe ici dans son *Concise descriptive catalogue of the Persian Mss in the collection of the Asiatic Society of Bengal*, Calcutta, 1924 (au n° 1169). *Uns al-Ta'ibin wa sirat Allah al-mubin* ("L'intimité des repentants et la Voie claire de Dieu") semble être l'ouvrage le plus volumineux de l'A., et on y trouve un exposé complet et systématique de ses enseignements (A. Fazel en avait auparavant édité les 20 premiers chapitres, Téhéran, Bonyad-e Farhang-e Iran, 1350/1971). Écrit, ou plus probablement dicté, à la fin du 5^e ou au début du 6^e s. de l'Hégire, dans une langue fort belle, simple et dense, le livre se présente en 45 chapitres où le maître répond à 45 questions que les disciples avancés sont censés se poser: "Qu'est-ce que l'intelligence et qui est intelligent?", "Qu'est-ce que l'Eveil et qui est éveillé?", "Qu'est-ce que la Voie et quelle est la Monture?", "Qu'est-ce que la Vision, qu'est-ce qui est Vu et qui est le visionnaire?", etc. Les réponses se présentent comme autant d'occasions pour des développements fort intéressants d'un des plus originaux enseignements du soufisme iranien.

M.A.A.M.

09 MART 1994

MAHMOUD TAYEBI ADIBIYAN
BIBLIOTECA DELA UNIVERSIDAD DE ALBANYA